

# اهداف و استراتژی امریکا در منطقه خلیج فارس

قسمت پنجم



دکتر محمدرضا حافظ نیا

امور مربوط به اکتشاف و تولید و صدور نفت و همچنین حمل و نقل دریائی نفت و شبکه کشتی رانی حمل کالا و مواد شرکت دارند و حفظ سرمایه ها و سلامت جریان کار از اهداف اقتصادی امریکا در منطقه بشمار می رود.

تأثیر حوادث خلیج فارس بر اقتصاد امریکا نیز زیاد است بطوریکه پس از بحران کویت وزیر خزانه داری امریکا اعلام کرد که: «بحران خلیج فارس می تواند نرخ رشد اقتصادی امریکا را به نزدیک صفر تقلیل دهد».

## ب: استراتژیکی

قرار گرفتن خلیج فارس و تنگه هرمز در ریسکند نظریات ژئوپلتیک آن را از اعتبار استراتژیکی خاصی برخوردار نموده است و براساس نظریه برژینسکی، ایالات متحده آمریکا منطقه خلیج فارس را بعد از اروپا و امریکا، سومین خط دفاعی استراتژیک خود محسوب می نماید. لذا کنترل مناطق و نقاط استراتژیکی بویژه تنگه هرمز از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. بعلاوه اینکه در کنار ذخایر نفت و خطوط کشتیرانی حفاظت از امنیت سرمایه های امریکائیان و هم پیمانان آن کشور در منطقه نیز مورد نظر بوده و یکی از مقاصد حضور نظامی امریکا در منطقه حفظ امنیت این سرمایه گذاری ها می باشد، و کنترل پایگاه های طهران و بحرین بی ارتباط با این موضوع نیست.

## ج: سیاسی

نفوذ در منطقه و حفظ اقتدار حاکمیت امریکا بر حکومت های محلی خلیج فارس راهگشای حصول به هدف های اقتصادی و استراتژیکی است که امریکا آن را هدف خود دانسته و همواره اقدام به ادامه جریانی نموده است که انگلستان آغازگر آن بود.

درواقع هماهنگی و همسویی سیاست های امریکا و انگلیس منجر به هماهنگی و همسویی دولت های محلی حاکم بر کشورهای منطقه

## الف: اقتصادی

۱- دسترسی به نفت خلیج فارس بمنظور تأمین نیاز رو به رشد خود و کشورهای غربی و صنعتی چون اروپای غربی، ژاپن و غیره... در کنار این هدف حفظ امنیت تنگه هرمز مسیرهای عبور حمل نفت در اروپا و افریقا و آسیا و اقیانوسیه از اهمیت فوق العاده برخوردار است. کنترل و تسلط بر منابع نفتی بزرگترین ذخیره جهان یقیناً به آمریکا قدرتی می دهد که همچنان جایگاه رهبری جهان صنعتی غرب را برای خود محفوظ بدارد، بویژه اینکه قدرت های نوظهوری نظیر ژاپن و آلمان پیدا می شوند. بنابراین منابع نفتی خلیج فارس به کانون توجه امریکا به منطقه تبدیل شده و حفاظت از آن و برقراری امنیت ذخایر نفت و راه های حمل آن و بنادر صادراتی نفت در خلیج فارس از اهداف عمده امریکا در منطقه محسوب می شود.

۲- تصرف و کنترل بازار مصرف منطقه ای خلیج فارس: وجود دلارها و درآمدهای نفتی هنگامت در منطقه، کشورهای صنعتی را علاقمند به جذب آن نموده و این بازار مصرف ثروتمند را در کنترل خود قرار داده اند. در سال ۱۹۸۸ امریکا حدود ۹۱۶۶ میلیون دلار و ژاپن حدود ۱۸۳۹۱ میلیون دلار، انگلیس حدود ۱۱۸۰ میلیون دلار کالا به منطقه خلیج فارس صادر نموده اند. کالاهای صادراتی به منطقه را نیز عمدتاً اسلحه، ماشین آلات و وسائط نقلیه و کالاهای مصرفی تشکیل می دهد. در سال ۱۹۷۷ حدود ۶۸٪ صادرات امریکا را به منطقه سلاح تشکیل می داد و بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ حدود ۵/۴ میلیون دلار اسلحه به کشورهای منطقه فروخت. علاوه بر این شرکت های چند ملیتی امریکائی در

خلیج فارس با اهداف و سیاست‌های آمریکا شده است. سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی منجر به خروج ایران از زیر سلطه آمریکا و شکل‌گیری پایگاه ضد آمریکائی شد که در موازنه استراتژیک منطقه و ایجاد تحول در استراتژیهای اعمال شده تأثیر بسزائی داشت، نفوذ سیاسی آمریکا در ساحل جنوبی و غربی منطقه بقدری زیاد بود که آمریکا پراحتی توانست در میان خشم مسلمانان جهان با همکاری سایر دول غربی و غیر آن اقدام به پیاده کردن قریب به ۶۰۰ هزار نیرو در جوار کعبه مسلمین جهان بنماید. آمریکا همچون انگلستان مانع از نفوذ سیاسی رقیب خود مانند جمهوری اسلامی ایران و روسیه شوروی در منطقه میشود.

آمریکا از نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک شوروی بیم نداشت، چرا که در منطقه زمینه‌ای برای نفوذ آن موجود نبود و بیشتر از نفوذ و تجاوز نظامی شوروی نگران بود. ولی در مورد جمهوری اسلامی ایران از نفوذ سیاسی و عقیدتی و ایدئولوژیک آن در کشورهای منطقه نگران بوده و می‌باشد زیرا مردم منطقه زمینه پذیرش آن را داشته و تجربه نیز ثابت کرد انقلاب اسلامی بر مردم عراق، کویت، بحرین، عربستان و غیره... تأثیر نموده و قیام‌های مردمی را در این کشورها باعث شد. انقلاب اسلامی اساساً بر جدائی‌گزینی از غرب بویژه آمریکا بنا شده و موازنه قدرت را در منطقه خلیج فارس تغییر داد. به همین دلیل برژینسکی ژئوپلیسیکین معروف آمریکا، خواستار حضور دائمی آمریکا در منطقه، به خاطر قدرت در حال رشد جمهوری اسلامی ایران شد و ژنرال پاول رئیس ستاد ارتش آمریکا و بیسکر وزیر امور خارجه آن اعلام داشتند نیروهای نظامی آمریکا پس از حل بحران خلیج فارس در منطقه باقی خواهند ماند.

آمریکا همچنین به حفظ ثبات سیاسی کشورهای متحد وابسته و میانه روی منطقه علاقه زیادی داشته و بر آن تأکید دارد زیرا از قیل حفظ ثبات و امنیت آنها است که می‌تواند به اهداف

سیاسی و اقتصادی و استراتژیکی نائل آید. همچنین آمریکا هدف سیاسی عمده کنترل کشورهای صنعتی غرب و ژاپن و احتمالاً در آینده کشورهای شرق و شوروی را که به نفت منطقه وابسته‌اند را تعقیب می‌نماید. رسیدن به این هدف نیز در گرو داشتن کنترل و مراقبت و نفوذ در کشورهای دارنده حوضه‌های نفتی خلیج فارس است.

### استراتژی آمریکا در منطقه

آمریکا برای حصول به اهداف اساسی خود در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز و بهره‌جویی از ارزشهای آن به استراتژیهای مختلفی متوسل می‌گردد، گزینش یک استراتژی یا مجموعه‌ای از استراتژیها، بستگی به اوضاع و احوال و شرایط منطقه دارد. استراتژیهای برگزیده شده با توجه به ضرورت بقای سیادت سیاسی آمریکا در منطقه و وابسته بودن کشورها به وی و نیز احساس تهدید از سوی انقلاب اسلامی و گسترش شوروی در منطقه و عراق بعنوان عامل و کارگزار شوروی تنظیم و به اجرا گذاشته شده‌اند. توجه به یک یا چند استراتژی برگزیده شده نیز بستگی به شرایط منطقه‌ای و جهانی دارد و گاهی استراتژی نظامی بر دیگران ترجیح داده میشود.

آمریکا تاکنون استراتژیهای سیاسی، نظامی را برای منطقه تجویز و مورد آزمایش و اجرا قرار داده است. بعد از خروج عسکری انگلستان از منطقه که مصادف با آغاز دهه هفتاد بود مأموریت حراست از منافع غرب در مقابل شوروی به عهده آمریکا گذاشته شد، دکتربین نیکسون در نقاط مختلف جهان بمورد اجرا گذاشته می‌شد در این دکتربین که براساس نتایج جنگ ویتنام شکل گرفت آمریکا برای اجرای سیاست خود در کانون‌های بحرانی جهان تا سرحد امکان می‌بایست از نیروهای بومی استفاده کرده و از حضور مستقیم نظامی خودداری نماید، مگر آنکه

نیروهای محلی قادر به جلوگیری از خطر نباشند. بر همین اساس «استراتژی حضور غیرمستقیم و واگذاری مسئولیت امنیت منطقه به قدرتهای محلی» اتخاذ شد و هنوز هم ادامه دارد.

نیکسون دکتربین خود را با توجه خاص در منطقه خلیج فارس تحت عنوان سیاست دو پایه (ایران و عربستان) بمورد اجرا گذاشت و حفظ امنیت و ثبات منطقه و کنترل از راه دور آن توسط آمریکا را در پرتو تقویت و پرورش این دو کشور عملی می‌دانست.

نیکسون از این پس سیاست‌های چهارگانه زیر را برای منطقه خلیج فارس در پیش گرفت.

۱- همکاری نزدیک بین ایران و عربستان بمنظور اساس ثبات در منطقه.

۲- حضور نظامی کم نیروی دریائی آمریکا در حد سه کشتی (از فرماندهی خاورمیانه).

۳- افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک و کمک‌های تکنولوژیک در منطقه.

۴- کاهش توجه کشورهای کوچک منطقه به انگلستان در جهت تأمین نیازهای امنیتی آنها.

اتخاذ دکتربین نیکسون در خلیج فارس مستلزم پرورش و تقویت نامزدهای قدرت محلی، یعنی شاه ایران و عربستان بود ولی از آنجائی که ایران نسبت به عربستان زمینه‌های ژئوپلیتیکی مناسبتری داشته و ساحل شمالی و نیسی از خلیج فارس و بویژه تنگه استراتژیک هرمز در قلمرو حاکمیت آن قرار داشت، بنابراین شاه ایران در اولویت اول قرار گرفت و بلافاصله پس از این تصمیم قراردادهای سنگین نظامی برای تقویت ارتش ایران و پیدا کردن توانائی برای ایفای نقش ژاندارمی، به ارزش ۲۴ میلیارد دلار منعقد گردید که شامل پروژه‌های ذیل بود:

الف: احداث پایگاه عظیم هوائی و دریائی چاه‌بهار به ارزش ۱۲ میلیارد دلار.

ب: قرارداد خرید ۱۶۰ فروند جنگنده شکاری اف ۱۶ به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار.

ج: قرارداد خرید هفت فروند رادار پرنده موسوم به آواکس (که پس از پیروزی انقلاب

اسلامی از سوی دولت موقت لغو شد).

۵: قرارداد خرید ۴۰۰ موشک فونیکس برای جنگنده های اف ۱۶ و تجهیزات نظامی دیگر.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ناکام شدن امریکا، منجر به توجه به اولویت و ستون بعدی یعنی عربستان گردید و بلافاصله ژنرال ارنست گریفر مقام آژانس کمک های امنیتی به همراه هارولد براون وزیر دفاع وقت امریکا در سال ۱۹۷۹م- راهی عربستان شده و مذاکرات لازم را برای تجهیز ارتش عربستان از حیث سلاح و آموزش انجام دادند و قرارداد ۴/۶۳ میلیارد دلاری را منعقد نمودند. یک هفته پس از تهاجم عراق به ایران دیوید جونز رئیس ستاد ارتش امریکا از عربستان دیدن کرده و مقدمات فروش چهار فروند آواکس که قبلاً قرار بود به ایران داده شود را فراهم نمود و در مقابل قرار شد عربستان تسهیلات لازم برای نیروهای واکنش سریع آمریکا در اختیار قرار دهد. از این پس امریکا مرتباً به تسلیح و مدرن سازی ارتش عربستان و سایر کشورهای جنوبی خلیج فارس در قبال دریافت دلارهای حاصل از فروش نفت ادامه داد.

امریکا همزمان با اتخاذ استراتژی نیکسون مبنی بر پرورش قدرت منطقه ای، سعی بر ادامه استراتژی بازدارندگی بمنظور بازداشتن شوروی از گسترش به سمت جنوب نیز داشت، کمربند امنیتی سنتوکه براساس پیمان دو طرفه ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ بغداد بین ترکیه، عراق تشکیل شده و با پیوستن ایران و پاکستان و انگلستان به آن تکامل یافت و با خروج عراق در ۲۴ مارس ۱۹۵۹ و سپس انگلستان از آن به صورت پیمان سه جانبه ایران و پاکستان و ترکیه به مرکزیت آنکارا درآمد از ناحیه امریکا تقویت شد زیرا نیازهای امنیتی امریکا را در مواجهه با کمونیسم و در چهارچوب سیاست جهانی آن تأمین می نمود. علاوه بر این امریکا تجهیزات و امکانات اتمی لازم را در اقیانوس هند و از طریق زیردریانی های اتمی پولاریس فراهم کرده بود و قبلاً نیز در ارتباط با

حضور نیروهای استالین در آذربایجان، ترومن با تهدید اتمی توانست وی را وادار به خروج از این منطقه بنماید.

از آنجائی که منافع امریکا و جهان غرب عمدتاً بر روی نفت و آزادی کشتی رانی در تنگه هرمز متمرکز شده است و این امر از ارزش استراتژیکی بالائی برخوردار می باشد و در امنیت ملی امریکا و کشورهای دیگر وابسته به آن اثر قاطع دارد و این امر مورد طمع شوروی نیز بوده است، بنابراین امریکا استراتژی بازدارندگی را ادامه داده و هرگز اجازه نخواهد داد که روسیه شوروی موقعیت مسلطی در منطقه خلیج فارس پیدا کند زیرا تحقق آن به معنی بهم خوردن جدی موازنه استراتژیک در جهان خواهد بود.

در اواخر دهه هفتاد منطقه خلیج فارس با تغییرات ناگهانی روبرو شد که این تغییرات موازنه استراتژیک منطقه را به ضرر امریکا بهم زد. اشغال افغانستان توسط نیروهای نظامی شوروی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط شاه که هم پیمان جدی امریکا بود مجموعاً زمامداران این کشور را به وحشت انداخته و تحولاتی را در استراتژی امریکا نسبت به منطقه باعث شد. از این زمان به بعد استراتژی های نظامی اهمیت خاصی یافته و در کنار استراتژی سیاسی مورد توجه جدی قرار گرفت. برژینسکی مشاور امنیتی کارتر در سال ۱۹۷۹ گفت:

«علاوه بر افزایش امنیت مان از طریق برنامه های دفاعی و کنترل نظامی، نیازمند گسترش روابط معنی دار با کشورهای هستیم که تاکنون در صحنه جهانی فعال نبوده اند.»

استراتژی نظامی اتخاذ شده در چهارچوب استراتژی بازدارندگی امریکا<sup>۱</sup> و براساس تئوری طاق بحران و تحلیلی که برژینسکی و دستگاه کاخ سفید واشنگتن از وقایع و حوادث منطقه داشتند اتخاذ شد.

تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹م محیط ژئواستراتژیک منطقه را تغییر داد و نیروهای شوروی به پشت مرزهای پاکستان

بعنوان متحد امریکا رسیدند که یک گام تا اقیانوس هند و تنگه هرمز بیشتر فاصله نداشتند و خطر، بشدت منافع استراتژیک امریکا و غرب را تهدید می کرد، لذا چاره اندیشی برای جلوگیری از تحرک بعدی شوروی امر ضروری تشخیص داده شد. برژینسکی درسامبر ۱۹۷۹ گفت «سالت ۲ بایستی ادامه یابد چه نیروهای شوروی در کابل باشند و چه در حال بازگشت به تاشکند، یک رویداد ویژه نباید انسان را از توجه به مسائل درازمدت باز دارد» او تلاش های سیاسی را برای حل مسئله و رفع خطر کافی نمی دانست.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بعنوان قدرت منطقه ای حافظ منافع امریکا و نیز شکستن کمربند امنیتی منشور در اثر خروج ایران از آن برای امریکا ضربه ای سهمگین تلقی می شد و گسترش انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه خلیج فارس اساس منافع حیاتی امریکا را در کل منطقه تهدید می نمود. مجموعه نیازهای جدید یعنی جلوگیری از نفوذ و گسترش شوروی به سمت جنوب از طریق بازدارندگی و دفاع معمولی یا هسته ای و همچنین محاصره انقلاب اسلامی و تقابل با آن و برقراری امنیت حوزه های نفتی و تنگه هرمز و خطوط حمل نفت در خلیج فارس و دریای عمان، منجر به اتخاذ استراتژی نظامی جدیدی برای منطقه خلیج فارس شد و کارتر رئیس جمهور وقت امریکا رسماً اعلام کرد که هرگونه تلاشی برای دسترسی به مناطق نفتی خلیج فارس با واکنش جدی امریکا روبرو خواهد شد و با هر وسیله ای از آن جلوگیری بعمل خواهد آمد. برژینسکی می گوید برای اتخاذ تدابیر لازم، رئیس جمهور در خلال سال ۱۹۸۰ بیش از ۲۰ بار شورای امنیت ملئی را تشکیل داد. استراتژی جدید نظامی که تحت عنوان طرح نیروی واکنش سریع مشهور شده است عبارتست از:

تشکیل یک نیروی ضربتی ۲۲۲ هزار نفری همراه با نیروی زمینی و پایگاه های هوایی و

دریانی و هواپیماهای حمل و نقل که عمدتاً در پایگاه دیگوگارسیا مستقر شده و قابل افزایش تا ۴۴۴ هزار نفر بود. محدوده عمل این نیرو شامل کشورهای پاکستان، افغانستان، ایران، عراق، عربستان، قطر، بحرین، عمان، امارات، یمن شمالی و جنوبی، سومالی، کنیا، اتیوپی، جیبوتی، سودان، مصر همراه با تنگه های استراتژیک هرمز، باب المندب و سوئز و خلیج فارس و دریای سُرخ بود. و خلیج فارس بخش حساس و مرکزی این محدوده را تشکیل می داد و مرکز فرماندهی این نیرو در مک دیل فلوریدا قرار داشت. معاون وزارت خارجه امریکا جیمز آل. با کلی در سپتامبر ۱۹۸۱ م گفت:

«همه ما واقعاً به منافع حیاتی ایالات متحده امریکا و غرب در منطقه حساس جنوب غربی آسیا آگاهیم، اوضاع ایران و حمله به افغانستان عمیقاً به بی ثباتی این منطقه افزوده است، ما دنبال چیزی نه بیشتر و نه کمتر از کمک به برقراری ثبات در جنوب غربی آسیا و حفاظت از منافع خود در خلیج فارس هستیم... برخلاف اتحاد شوروی ما در پی تسلط بر جنوب غرب آسیا نیستیم، آنچه مورد نظرماست این است که مانع شویم روسها به اهدافشان برسند... این کار را می توانیم با کمک به کشورهای منطقه که در دفاع منطقه ای سهمند و از طریق افزایش توانائی آنها برای مراقبت از خودشان انجام دهیم.»

اتخاذ استراتژی نظامی جدید با مکمل های سیاسی و نظامی نیز همراه بود که عبارتند از:

- ۱- بدست آوردن پایگاه های نظامی و تسهیلاتی در عمان (جزیره مصیره، تمریت المسمدم، سیب) که بدنیال قرارداد ۱۹۸۰ عملی شد.
- ۲- بدست آوردن تسهیلات بهره برداری از پایگاه های کنیا، سومالی، عربستان، بحرین، پاکستان، و غیره...
- ۳- تقویت نظامی کشورهای دوست چون عربستان، امارات متحده عربی، ترکیه و پاکستان.
- ۴- ایجاد تشکل های منطقه ای جایگزین

ستو نظیر شورای همکاری خلیج فارس و سازمان دفاع کشورهای خلیج فارس.

توضیح اینکه پس از بحران کویت وزیر خارجه امریکا اعلام کرد:

«واشنگتن متعهد است که اقدام به پیمان نظامی نظیر ناتو در خاورمیانه نکند»، و داگلاس هرد وزیر خارجه انگلیس در سازمان ملل اعلام کرد: «پس از رانده شدن عراق از کویت یک ساختار امنیتی جدید در خاورمیانه ضروری خواهد بود.»

۵- توسعه روابط با هندوستان از طریق اعزام یک نماینده سطح عالی در ژانویه ۱۹۸۰ به آن کشور.

۶- همکاری و تقویت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران بویژه دولت عراق در دوران جنگ تحمیلی، بوش رئیس جمهور امریکا در این رابطه گفت:

«ما برای مقابله با بنیادگرایی اسلامی ناچار به حمایت از عراق در جنگ علیه ایران شدیم.»

۷- جذب کشورهای منطقه بمنظور همراهی و مشارکت در اجرای طرحهای عملیاتی نیروی واکنش سریع بعنوان مکمل آن (عربستان، عمان، امارات متحده، کویت و غیره...)

استراتژی نظامی جدید که در دوره کارتر

پیش گرفته شده بود در دوره ریگان نیز مورد توجه خاص قرار گرفت مستثنا ریگان نیز جدیدی که ناشی از ترکیب تر کارتر و نیکسون بود پیشه کرد.

یعنی هم به استراتژی نظامی و هم به استراتژی سیاسی در منطقه توسل جست، لکن امکانات و محدوده عمل نیروهای واکنش سریع را کافی ندانسته و اقدام به توسعه آن نمود و چهارچوب امنیت استراتژیکی جامعی را برگزید.

برهمن اساس نیروهای واکنش سریع در سال ۱۹۸۳ به فرماندهی مرکزی امریکا تبدیل شد که مرکزیت آن در فلوریدای امریکا قرار دارد. علت گسترش این نیرو، در واقع ناتوانی نیروی واکنش سریع در مقابله با تهاجم شوروی و ناپسامانی های منطقه ای از نظر امریکا بود. پایگاه دیگوگارسیا

بعنوان مرکز ثقل جغرافیائی اقیانوس هند نقش عمده ای در انجام عملیات نیروی مزبور بویژه در منطقه خلیج فارس به عهده دارد.

استراتژی نظامی متخذ همچنان از سوی بوش رئیس جمهور کنونی امریکا نیز مورد توجه قرار گرفت و بحران تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ فرصتی بود که امریکا با اعلام مانوری در منطقه خلیج فارس استراتژی نظامی خود را مورد آزمایش و ارزیابی قرار دهد.

امریکا در حال حاضر و در راستای استراتژی نظامی خود فعالیت های زیر را به مورد اجرا می گذارد:

۱- تأمین کمک های امنیتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس و سایر کشورهای هم پیمان چون پاکستان و ترکیه بعنوان مکمل استراتژی نظامی امریکا.

۲- جلوگیری از تقویت نظامی ایران بعنوان قدرت نوظهور منطقه و مخالف با سیاست های امریکا.

بنیاد هر تیج پیشنهاد می کند که رئیس جمهور امریکا باید از وزارت دفاع بخواهد که یک نیروی قوی در خلیج فارس برای ارباب ایران نگهداری نماید تا در صورت تحریکات ایران بطریق نظامی پاسخ گوید.

۳- تقویت نظامی عربستان که به قول ریگان بعنوان تنها ستون طرفدار امریکا و کلید ثبات منطقه برای دخالت امریکا در خلیج فارس باقی مانده است.

امریکا بر همین اساس توجه خاصی بر تجهیز نظامی عربستان و مدرن سازی آن انجام داده که پروژه های زیر که با همکاری کارشناسان و مستشاران و وابستگان نظامی کشورهای امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی انجام شده و می شود مؤید آن است:

الف: پروژه ایجاد سیستم تکامل یافته الکترونیکی با هدف نظامی و سرویس و نگهداری دستگاه های جنگی ارتش عربستان.

ب: توسعه نیروی دریائی شامل تأسیسات

بندری و آموزش و سرویس و خرید ۲۵ فروند کشتی جنگی.

ج: پروژه سلاح هوایی موسوم به پست هاوک شامل تأسیسات پشتیبانی هوایی و خرید هواپیماهای اف ۵ و آموزش نیروها.

د: پروژه سلاح هوایی موسوم به پیس سون شامل خرید ۶۲ فروند جنگنده بمب افکن اف ۱۵ و ایجاد تأسیسات پشتیبانی و سرویس و توسعه پایگاه های هوایی تهران، طائف، خمیس و مشیف.

ه: پروژه توسعه و مدرنیزه کردن گارد ملی عربستان (شامل چهار لشکر مکانیزه دو ستاد فرماندهی) برای کسب قدرت ضربتی.

و: پروژه مدرنیزه ساختن ارتش سلطنتی در زمینه لشکرهای پیاده و رساندن آنها به سطح

مکانیزه ارتش آمریکا.

ز: پروژه توسعه سیستم دفاع هوایی (هاوک) و تغییر سیستم قدیمی بمنظور دفاع از شهرهای مهم جده، ریاض، تهران و غیره...

۴- افزایش و توسعه پایگاه های نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس و مسیر خطوط حمل و نقل دریائی که در اختیار بوده و یا اجازه بهره برداری دارد.

۵- انجام مانورهای نظامی و به نمایش گذاردن قدرت نظامی خود در مقابله با ایران و سایر کشورهای رقیب.

۶- حفظ حضور ناوگان های جنگی و نظامی در خلیج فارس و اقیانوس هند و بویژه پیرامون تنگه هرمز.

ادامه دارد

۱- آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و بعثت داشتن سلاح اتمی استراتژی تلافی بزرگ راپشه کرد، ولی از نیمه دهه ۶۰ بعثت دستیابی شوروی به سلاح اتمی و قاره بیما که امنیت آمریکا را تهدید می کرد استراتژی مزبور پاسخگو نبود ولذا آمریکا در استراتژی خود تجدید نظر کرده و جلوگیری از جنگ بعنوان هدف اصلی امنیتی مطرح شد و این امر پایه استراتژی بازدارندگی آمریکا را تشکیل داد که شامل دو مرحله است:

مرحله اول بازداشتن حریف از حمله به آمریکا و مرحله دوم آمادگی برای جنگیدن با حریف در صورت عدم توانائی جلوگیری. استراتژی بازدارندگی دو هدف را نیز تعقیب مینمود هدف اول ایجاد ترس در حریف برای خودداری از حمله و هدف دوم اعلام به حریف که در صورت حمله وی، آمادگی دفاع در مقابلش وجود دارد

ادامه دارد

### بقیه از بهشت و جهنم

در باره بهشت و جهنم آنست که هر دو خلق شده اند و هم اکنون وجود دارند و حضرت پیغمبر (ص) هنگامی که بمعراج رفت به بهشت داخل گردید و جهنم را نیز مشاهده کرد.<sup>۱۸</sup>

مطلبی که در اینجا توجه بآن نیز لازم است این است: همانطور که اعتقاد به اصل بهشت و جهنم لازم و از ضروریات دین مقدس اسلام است و منکر آن در زمره کافران است، اعتقاد به کیفیت و خصوصیات آن که آیات قرآن مجید و احادیث معتبر اسلامی درباره بهشت و جهنم بآن دلالت دارند نیز لازم و تاویل این آیات و احادیث (بطوری که با ظاهر آیات و احادیث منافات پیدا کند) خروج از دین اسلام و انحراف از حقیقت است.

علامه مجلسی رضوان الله علیه در بحار الأنوار میگوید: ایمان و اعتقاد به بهشت و

جهنم طبق آیات قرآن مجید و احادیث اسلامی بدون اینکه آنها را تاویل کنیم از ضروریات دین اسلام است و کسانی که آنها را انکار کنند و یا این آیات و احادیث را تاویل نمایند از دین اسلام خارج میباشند.<sup>۱۹</sup>

و بطور خلاصه همانطور که اعتقاد به «معاد جسمانی» با توضیحی که در اوائل بحث معاد داده شد از ضروریات دین مقدس اسلام است اعتقاد به جسمانیت بهشت و جهنم و انواع نعمت ها که در آغوش بهشت است و انواع عذابها که در جهنم وجود دارد بهمان نحو که از آیات قرآن کریم و احادیث معتبر دینی بدست میآید نیز از ضروریات این دین است و تفاوت اهل بهشت در نیل به لذات عقلی و جسمی و تفاوت اهل جهنم در نیل به آلام عقلی و جسمی هرگز منافاتی با جسمانی بودن (در برابر خیالی و مثالی بودن این لذات و آلام) بهشت و جهنم ندارد اکنون این بحث را در اینجا بی پایان میرسانیم. و بقیه بحث درباره بهشت و جهنم و انواع لذتهای عقلی و جسمی

اهل بهشت و انواع آلام عقلی و جسمی اهل جهنم را با توفیق خداوند متعال برای آینده میگذاریم.

ادامه دارد

- ۱- سوره بونس آیه ۲۵.
- ۲- سوره نحل آیه ۳۰.
- ۳- سوره فاطر آیه ۳۵.
- ۴- سوره ابراهیم آیه ۲۸.
- ۵- سوره ابراهیم آیه ۲۹.
- ۶- سوره رعد آیه ۲۵ و سوره مؤمن آیه ۵۲.
- ۷- سوره فاطر آیه ۳۶-۳۷.
- ۸- سوره شوری آیه ۷.
- ۹- سوره هود آیه ۱۰۵-۱۰۸.
- ۱۰- سوره حشر آیه ۲۰.
- ۱۱- سوره آل عمران آیه ۱۸۵.
- ۱۲- سوره انفال آیه ۳۷.
- ۱۳- سوره زحرف آیه ۷۱-۷۶.
- ۱۴- سوره نازعات آیه ۳۳-۴۱.
- ۱۵- سوره انفطار آیه ۱۲ و ۱۳.
- ۱۶- سوره مریم آیه ۶۳.
- ۱۷- سوره جن آیه ۲۳.
- ۱۸- اعتقادات صدوق. ص ۸۸-۹۰.
- ۱۹- بحار الأنوار ج ۸ ص ۲۰۵.